

Research Article

Exploration and Explanation the Marital Disillusionment among Married Women: Grounded Theory

Z. Ahmadi Mehr¹, Z. Yousefi^{2*} & M. Golparvar²

1. PhD student, Department of Counseling, Isfahan (Khorasgan) Branch, Islamic Azad University, Isfahan, Iran

2. Assistant Professor, Department of Psychology, Isfahan (Khorasgan) Branch, Islamic Azad University, Isfahan, Iran.

Email: z.yousefi@khuif.ac.ir

Abstract

Aim: The purpose of the present study is to explore and describe the marital disillusionment among married women. To achieve this goal, the constructing grounded theory method (Charmaz, 2014) was used. **Method:** The research population consisted of women with disillusionment who were purposefully selected in a homogeneous manner. The research tool was a semi-structured interview conducted with selected women. The time of each interview was between 60 and 120 minutes. **Findings:** The data collected were analyzed in three stages of initial coding, axial coding and final classification. Then two classes of findings were revealed, which were: (1) why disillusionment that it is included the before, during and after marriage causes and (2) how to cope with disillusionment that is included maladjustment and adjustment mechanisms. **Conclusion:** According to the results of this study, this grounded theory is effective in integrating the process of boredom experience and can help in redefining the term, prevention and correction of this family injury.

Key words: *disillusionment, grounded theory, married women*

Citation: Ahmadi Mehr, Z., Yousefi, Z., & Golparvar, M. (2020). Exploration and Explanation the Marital Disillusionment among Married Women: Grounded Theory. *Quarterly of Applied Psychology, 14(3):269-290.*

کشف و توضیح روند دزدگی زناشویی در بین زنان متأهل: یک نمونه نظریه زمینه‌ای

زهرا احمدی‌مهر^۱، زهرا یوسفی^{۲*} و محسن گل‌پرور^۲

۱. دانشجوی دکتری، گروه مشاوره، واحد اصفهان (خوراسگان)، دانشگاه آزاد اسلامی، اصفهان، ایران
۲. استادیار گروه روان‌شناسی، واحد اصفهان (خوراسگان)، دانشگاه آزاد اسلامی، اصفهان، ایران. ایمیل: z.yousefi@khuisf.ac.ir

چکیده

هدف: هدف از مطالعه حاضر، کشف و توضیح روند دزدگی زناشویی از طریق نظریه زمینه‌ای در بین زنان متأهل بود. این مطالعه با توجه به دیدگاه ساختارگرایی اجتماعی که از سوی چارمز (۲۰۱۴) مطرح گردید، انجام شد. **روش:** جامعه پژوهش شامل زنان متأهل دلزده بود که به شکل هدف‌مند از نوع متجانس انتخاب شدند. ابزار پژوهش مصاحبه نیمه‌ساختاریافته بود که با زنان مبتلا به دزدگی انجام شد. مدت زمان هر مصاحبه بین ۶۰ الی ۱۲۰ دقیقه بود. **یافته‌ها:** داده‌های گردآوری‌شده به روش چارمز (۲۰۱۴) در سه مرحله کدبندی اولیه، کدبندی محوری، و طبقه‌بندی نهایی تحلیل شدند و سپس دو طبقه از یافته‌ها آشکار شد که عبارت بودند از: (۱) چرایی دزدگی که شامل علل قبل از ازدواج، حین ازدواج، و پس از ازدواج می‌شد و (۲) چگونگی کنار آمدن با دزدگی که سازوکارهای سازگاران و سازوکارهای سازشکارانه را در برمی‌گرفت. **نتیجه‌گیری:** با توجه به نتایج این پژوهش، این نظریه زمینه‌ای در یکپارچگی روند تجربه دزدگی مؤثر است و می‌تواند در بازتعریف این واژه، پیشگیری، و اصلاح این آسیب خانوادگی کمک کند.

کلید واژه‌ها: دزدگی، نظریه زمینه‌ای، زنان متأهل

استناد به این مقاله: احمدی‌مهر، زهرا، یوسفی، زهرا، و گل‌پرور، محسن. (۱۳۹۹). کشف و توضیح روند دزدگی زناشویی در بین زنان متأهل: یک نمونه نظریه زمینه‌ای. فصلنامه روان‌شناسی کاربردی، ۱۴ (۳ پیاپی ۵۵): ۲۹۰-۲۶۹.

مقدمه

خانواده همواره در جوامع گوناگون یکی از نهادهای مهم برای بقای انسان و انسانیت مورد توجه بوده است. رشد فرهنگ انسانی در یک جامعه و رشد اخلاق در آن متأثر از حفظ خانواده است. امروزه تغییر باورهای خانوادگی و تغییر سبک زندگی بیش از پیش نهاد خانواده را در معرض خطر قرار داده است. یکی از عوامل مؤثر در تهدید خانواده دلدزدگی زناشویی^۱ است. دلدزدگی زناشویی یک مفهوم روانی اجتماعی است که به عنوان خستگی جسمانی، هیجانی، و روانی تعریف می‌شود که ناشی از درگیری مداوم در موقعیت‌هایی است که از لحاظ هیجانی بسیار سنگین و دشوارند. موقعیت‌های مطالبه‌گر و سنگین هیجانی با ترکیبی از انتظارات غیر واقع‌بینانه اما متقاعدکننده همسر مرتبطند.

مفهوم دلدزدگی زناشویی و تعریف آن از متون مشاوره شغلی و نظریه مسلس^۲ (۱۹۸۲) پیرامون فرسودگی شغلی برگرفته شده است و حتی هم‌زمان با نفوذ در متون خانواده به‌عنوان یک مفهوم ضروری در متون روان‌پزشکی نیز مورد توجه قرار گرفت؛ به طوری که راهنمای تشخیصی اختلالات بالینی علائم آن را اینگونه معرفی کرد: احساس افت انرژی یا فرسودگی انرژی، افزایش فاصله روانی از دیگران، نگاه منفی یا بدبینی، و کاهش کارآیی (گنجی، ۱۳۹۲). با اقتباس این علائم از متن آسیب‌شناسی روانی و با توجه به کاربرد آن در متون خانواده‌درمانی (برای مثال السوالکا، ۲۰۱۹) می‌توان علائم دلدزدگی زناشویی را در خانواده اینگونه معرفی کرد: افت انرژی برای همسر و خانواده، افزایش فاصله روانی از همسر و خانواده، نگاه منفی به خانواده، و کاهش کارآیی در امور خانوادگی و زناشویی.

طبق این نظریه، دلدزدگی زناشویی پاسخی است طولانی‌مدت به استرس‌های خانوادگی و شامل سه بعد کلیدی است که عبارتند از خستگی مفرط^۳، بدبینی، و واژدگی^۴ از خانواده. این وضعیت می‌تواند به عملکرد فردی، خانوادگی، و اجتماعی افراد لطمه وارد نماید. عده‌ای ممکن است به علت این تجربه زندگی خانوادگی را ترک کنند و عده‌ای دیگر با حداقل توانمندی خود در زندگی خانوادگی باقی بمانند. کاهش کیفیت عملکرد و کاهش سلامت روانی و جسمانی نه

1. Disillusionment

2. Maslach

3. Overwhelming exhaustion

4. Detachment

تنها می‌تواند برای فرد و خانواده آسیب‌زا باشد بلکه می‌تواند برای کلیه افرادی که با چنین فردی سروکار دارند آسیب‌زا باشد (السوالکا، ۲۰۱۹).

طبق این نظریه (مسلش، جکسون و لیتر، ۱۹۸۶) سه عارضه مهم دلزدگی عبارت است از: (۱) خستگی هیجانی که به این احساس اشاره دارد که تقاضای هیجانی از فرد در خانه بالاست اما منابع هیجانی وی کاهش پیدا کرده است. علل اصلی خستگی هیجانی عبارتند از کار زیاد، تعارضات بین فردی در خانواده و فقدان انرژی کافی که باعث می‌گردد فرد فاقد توان رویارویی با سایر افراد و وظایف زندگی باشد. این عارضه مهم‌ترین اثر دلزدگی زناشویی است. (۲) مسخ شخصیت^۱ اثر دیگر دلزدگی زناشویی است که به واژدگی منفی و بدبینانه در پاسخگویی به دیگران اشاره دارد (مسلش، ۲۰۰۳) و اغلب کنار گذاشتن آرمان‌ها را در برمی‌گیرد و در آغاز جنبه حفاظت از خود دارد و با پیشروی این حالت ممکن است برای خود آسیب‌زا شود. (۳) کاهش تحقق فردی اثر بعدی دلزدگی زناشویی است که به کاهش احساس صلاحیت و بهره‌وری (مسلش و لیتر، ۲۰۰۶) در خانواده اشاره دارد که باعث می‌شود در امور خانواده کارایی پایین‌تری نیز نشان دهد و باعث شود تا خودارزیایی فرد از خود نیز کاهش یابد.

تاکنون پژوهش‌های گوناگونی دلزدگی زناشویی را مورد مطالعه و بررسی قرار داده‌اند. برای مثال زارعی (۱۳۹۸) طی پژوهشی رابطه بین تاب‌آوری با دلزدگی زناشویی را با نقش میانجی‌گری خودتمایز یافتگی بررسی کرد. نتایج وی نشان داد تاب‌آوری با دلزدگی زناشویی به‌طور مستقیم و از طریق خودتمایز یافتگی با دلزدگی زناشویی به‌طور غیر مستقیم رابطه معنادار دارد. عسگری و گودرزی (۱۳۹۷) اثربخشی طرحواره‌واره‌درمانی هیجانی را بر بهبود دلزدگی زناشویی تأیید کردند. کیانی، اسدی شیشه‌گران، اسماعیلی قاضی لویی و زوار (۱۳۹۸) نیز نشان دادند که نارسایی هیجانی با دلزدگی هیجانی رابطه معنادار و مثبت دارد. لو، وانگ و جکسون (۲۰۱۷) طی پژوهشی نشان دادند بین دلزدگی با دلزدگی زناشویی رابطه معنادار وجود دارد و دلزدگی اضطرابی بیش از دلزدگی اجتنابی با دلزدگی زناشویی رابطه دارد. ماهر، ایگو، ونتیلبرگ (۲۰۱۹) نشان دادند میل به کشف موضوعات جدید، ناامیدی، و احساس تنهایی سه عامل کلیدی در دلزدگی هستند.

به هر حال با نگاهی به پژوهش‌های منتشرشده، مشخص می‌گردد که زیربنای اکثر این پژوهش‌ها نظریه فرسودگی مسلش (۱۹۸۲) است و یا این پژوهش‌ها مبتنی بر پژوهش‌های قبلی است و نظریه‌ای مشخص و روشن در خصوص دلزدگی زناشویی وجود ندارد. از این‌رو

^۱. Depersonalization

پژوهش حاضر به این مهم پرداخت و به نظر می‌رسد وجود چنین نظریه‌ای، شکل‌گیری روش‌های پیشگیری و درمانی را تسهیل کرده و مسیر هموارتری را برای انجام پژوهش‌های دقیق‌تر مبتنی بر نظریه فراهم می‌سازد. به این ترتیب پژوهش حاضر درصدد پاسخ به این سؤال‌های ذیل بود:

۱. نظریه زمینه‌ای دزدگی زناشویی از چه مؤلفه‌هایی تشکیل شده است؟
۲. سازوکارهای نظریه زمینه‌ای دزدگی زناشویی کدام‌اند؟

روش

هدف مطالعه حاضر کشف و توضیح روند دزدگی زناشویی بود. این مطالعه روی زنان مبتلا به دزدگی زناشویی با توجه به دیدگاه ساختارگرایی اجتماعی انجام شد. ماهیت اکتشافی پژوهش بر ادراک مشارکت‌کنندگان (زنان مبتلا به دزدگی زناشویی) تأکید داشت. بنابراین طبق نظر (ماسن، ۲۰۱۰) فرض شد که دنیای این زنان تحت تأثیر مجموعه‌ای از واقعیت‌های چندگانه قرار می‌گیرد که تحت تأثیر اوضاع سیاسی، اجتماعی، اقتصادی، و سایر باورها است. هدف تلویحی دیگر ارائه فرصتی به زنان مبتلا به دزدگی بود که تاکنون اگر به آن‌ها کمتر توجه شده و یا تجارب آنان مورد بی‌توجهی قرار گرفته بود، به‌طور ویژه مورد توجه پژوهشی قرار گیرند، چرا که این تجارب در اتخاذ تصمیمات در حوزه خانواده‌درمانی حائز اهمیت است. این مطالعه امید داشت تا با بررسی دقیق این تجارب به ساختاربندی‌های خانوادگی جهت اصلاح مشکلات خانوادگی کمک نماید.

به منظور رسیدن به هدف مذکور از روش نظریه زمینه‌ای ساختارگرایانه که توسط چارمز (۲۰۰۰) صورت‌بندی شده، سود برده شد. هسته اصلی این مدل پذیرش ذهنیت و تصدیق مشارکت فعال پژوهش‌گر در ساخت و تفسیر داده‌ها در یک روند جدی با شرکت‌کنندگان و با داده‌ها است (چارمز ۲۰۱۴). به عبارت دیگر پژوهشگر یک مشاهده‌گر عینی و مستقل نیست، بلکه قسمتی از واقعیت ساخته‌شده در فرایند پژوهش است (کلارکی، ۲۰۰۷). لازم به ذکر است زنان شرکت‌کننده در این پژوهش شرکت‌کنندگان کلیدی این پژوهش بودند که اجازه دادند تا از طریق مصاحبه روند زندگی خانوادگی آنان استخراج شود.

برای نمونه‌گیری، انتخاب هدفمند از نوع متجانس انجام شد که بر اساس تشخیص مشاوران مشغول در فرهنگ‌سراها دلزده معرفی شده بودند. به این ترتیب محقق با مراجعه به مراکز مشاوره و فرهنگ‌سراهای شهر اصفهان به کمک خانواده‌درمانگران حاضر در این مراکز به جست‌وجوی زنان مبتلا به دزدگی زناشویی برآمد. سپس بر اساس ملاک‌های ورود زیر، دست

به انتخاب نهایی زد: در زمان مطالعه همچنان در بطن خانواده زندگی کنند، از جانب مشاور خانواده تشخیص دلزدگی دریافت کرده باشد، حاضر به همکاری و ورود در پژوهش و انجام مصاحبه باشد، اجازه ضبط مصاحبه و سپس پیاده‌سازی مصاحبه‌ها را بدهند، و داشتن بیش از پنج سال سابقه زندگی مشترک. ملاک‌های خروج از پژوهش عبارت بودند از: تمایل به خروج از روند پژوهش در هر مرحله از فرایند پژوهش، متارکه کرده باشند، یا در روند انجام طلاق باشند. همه زنان شرکت‌کننده در پژوهش از طریق دعوت‌نامه مکتوب برای شرکت در پژوهش به فرایند پژوهش وارد شدند. لازم به ذکر است همراه با دعوت‌نامه‌ها، معرفی‌نامه‌ای مکتوب که پژوهشگر را از طرف دانشگاه معرفی می‌کرد و همچنین مجوز انجام پژوهش و درخواست همکاری از سوی مدیران مراکز مشاوره را داشت، ارائه می‌شد. جدول شماره (۱) خلاصه‌ای از ویژگی‌های زنان شرکت‌کننده را نشان می‌دهد. لازم به ذکر است به علت رعایت محرمانگی از ذکر عنوان این بانوان خودداری شده است.

جدول ۱. خلاصه‌ای از ویژگی‌های زنان شرکت‌کننده

ردیف	مدرک تحصیلی	شغل	سن
۱	فوق لیسانس	معلم	۳۶
۲	لیسانس	خانه‌دار	۳۱
۳	فوق لیسانس	فرهنگی	۴۸
۴	دیپلم	خانه‌دار	۵۰
۵	دیپلم	کارمند	۳۲
۶	سیکل	خانه‌دار	۴۲
۷	لیسانس	کارمند	۳۷
۸	فوق لیسانس	خانه‌دار	۴۰
۹	لیسانس	آرایشگر	۴۲
۱۰	لیسانس	دانشجو	۲۳
۱۱	لیسانس	هنر خانگی	۲۷
۱۲	دکتری	مدرس	۴۲
۱۳	فوق لیسانس	کارمند	۴۵
۱۴	فوق لیسانس	خانه‌دار	۳۶
۱۵	دیپلم	خانه‌دار	۵۶
۱۶	فوق دیپلم	خیاط	۳۲
۱۷	دیپلم	خانه‌دار	۴۷

۲۹	منشی	دیپلم	۱۸
۴۳	کارمند	فوق لیسانس	۱۹
۳۵	خانه‌دار	لیسانس	۲۰

پیشنهادات گوناگونی برای حجم واقعی مطالعه نظریه زمینه‌ای شده است. این پیشنهاد همگی در حد توصیه‌هایی از جانب نظریه‌پردازان مختلف هستند (ماسون، ۲۰۱۲). برخی حجم نمونه شش نفر را مناسب دانسته‌اند (هیرشفلد، اسمیت، تاورو گریفین، ۲۰۰۵) و برخی دیگر (بکرو ادوارد، ۲۰۱۲) حجم نمونه را مرتبط با هدف و سایر عوامل مدنظر پژوهشگر می‌دانند. طبق نظر چارمز (۲۰۱۴) پژوهش‌هایی که روی حوزه عمل خاصی متمرکز هستند، به تعداد کمتری از حجم نمونه نیاز دارند (چارمز، ۲۰۱۴). با توجه به اینکه در این پژوهش نیز روند زندگی زنان مبتلا به دلزدگی مدنظر بود، حجم نمونه کوچک مناسب بود. به هر حال پژوهشگران در پژوهش حاضر از افزایش نمونه استقبال کردند و تا زمانی که زنان مطابق با ملاک‌های ورود و خروج قادر به همکاری بودند و تا اشباع داده‌ها، مصاحبه‌ها و انتخاب شرکت‌کنندگان تا ۲۰ مصاحبه ادامه یافت.

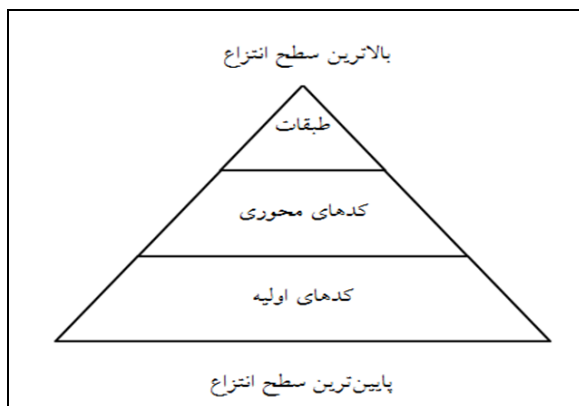
تحلیل داده‌ها

کدگذاری اولیه: طبق نظر چارمز ابتدا مصاحبه‌ها به دقت مطالعه و خط به خط کدگذاری شد. به این کار در نظریه زمینه‌ای کدگذاری اولیه اطلاق می‌شود. این فرایند، تحلیل نظامند داده‌ها با حداقل میزان مورد غفلت قرار گرفتن عقاید و مفاهیم همراه است. در خلال این مرحله تلاش شد تا کدهایی تولید شود که کوتاه، نزدیک به داده‌ها و انتزاعی‌تر از خود داده‌ها باشند. در حالی که در این مرحله از مفاهیم بسیار انتزاعی یا نظری اجتناب شد، هدف حرکت آرام و هم‌زمان از داده‌های خط به خط به سوی تفکر نقادانه تحلیلی و فاصله گرفتن از محاسبات شرکت‌کنندگان بود. برای مثال زمانی که یک خط از داده در نظر اول به تولید کد منجر نمی‌شد از آن خط نکته‌برداری انجام و مجدداً با ذهن باز به همان خط از داده‌ها بازگشت می‌شد. همچنین چنانچه خطی از داده‌ها حاوی بیش از یک پیام بود، محقق خود را محدود به یک پیام نکرد و کلیه پیام‌ها را استخراج نمود. همچنین در صورت نیاز، کدها نام‌گذاری مجدد شد. این کار طبق دیدگاه چارمز (۲۰۱۴) عملی است. طبق نظر تویید و چارمز (۲۰۱۴) تحلیل مقایسه‌ای مداوم در نظریه زمینه‌ای امری است بنیادی و اشاره به مقایسه مکرر داده‌ها، کدها، طبقات دارد. این مرحله ترکیبی از فعالیت‌ها و مقایسه‌های زیر بود:

تنظیم داده‌ها در بطن یک مصاحبه، تنظیم داده در مصاحبه‌های متفاوت، کدگذاری اولیه در بطن همان مصاحبه، کدگذاری اولیه در بطن مصاحبه‌های متفاوت، تنظیم داده‌های کدگذاری اولیه همان مصاحبه، تنظیم داده‌های کدگذاری اولیه مصاحبه‌های متفاوت. کدگذاری به کمک استخراج مصدرهای هر خط از داده‌ها پژوهشگر را قادر ساخت تا فرایندهای حاکم بر داده‌ها را توضیح دهد و گرفتار کدگذاری انواع افراد نشود و بتواند از مفاهیم و نظریه‌های از پیش موجود در مراحل اولیه پژوهش بهره ببرد. نقل قول‌هایی از آزمودنی‌ها به هنگامی که به نظر می‌رسید تجارب و دیدگاه‌های آزمودنی‌ها باید به شکل موجز خلاصه شوند به شکل دست‌نخورده و نقل قول مستقیم ارائه شدند.

دومین مرحله کدگذاری، کدگذاری محوری بود. در این مرحله کدهای اولیه در هر مصاحبه دسته‌بندی شدند و سپس آن‌هایی که ارزش تحلیلی بالا داشتند شناسایی شدند. در این مرحله کدهایی که بیشتر تکرار شده بودند و با سؤالات پژوهش مرتبط‌تر بودند، مورد توجه قرار گرفتند (چارمز، ۲۰۱۴). هدف از این مرحله دستیابی به جهت‌گیری‌هایی برای خلق و توسعه طبقات نظری از طریق ترکیب و تحلیل واحدهای بزرگ‌تر داده در قالب مفهومی‌تر بود. بر طبق نظریه برایکس و میلز (۲۰۱۵)، در فرایند کدگذاری محوری محقق برخی کدهای اولیه دست‌نخورده را حفظ کرد و در پاره‌ای دیگر چند کد اولیه را در یک کد خلاصه کرد و در برخی موارد چندین کد اولیه در درون یک کد محوری ادغام شد. عامل استقرا که در ذات روش نظریه زمینه‌ای ساخت‌گرایی است در این مرحله پدیدار شد و در این حال با تحلیل مقایسه‌ای مداوم بین یک مصاحبه یا مصاحبه‌های گوناگون فرصت قیاس و تصدیق داده‌های تولید شده فراهم شد. این نکته نشان می‌دهد که محقق با حرکت‌های رو به جلو و عقب در داده‌ها، کاربرد کدهای محوری برای مجموعه‌ای از داده‌ها یا سایر مصاحبه‌ها را محک می‌زد. کدگذاری اولیه و محوری برای هر مصاحبه قبل از تحلیل مصاحبه دیگر انجام شد. با تحلیل هر مصاحبه و پیش‌روی در تحلیل‌های مقایسه‌ای برخی کدهای محوری بازتاب صحیح‌تری از آنچه در داده‌ها نهفته بود، ارائه می‌کرد. ضمن ترکیب لایه‌های چندگانه معنا و عمل، کدهای محوری که به نظر ارزش بالادستی در مفهوم‌سازی داشتند عنوان طبقات را دریافت کردند.

با شکل‌گیری طبقات تحلیل‌ها به سمت مفهوم حرکت کردند. طبق نظر چارمز (۲۰۱۴) در این مرحله محقق با مضامین و الگوهای رایج به هم مرتبط کار می‌کند. در پایان این مرحله طبقات استخراج شده بود. شکل شماره (۱) الگویی از سطوح مراحل نظریه زمینه‌ای را نشان می‌دهد.



شکل ۱. الگوی سطوح انتزاع و مراحل متفاوت کدگذاری در نظریه زمینه‌ای ساختارگرایی (برگرفته از چارمز، ۲۰۱۴).

نمونه‌گیری نظری جنبه یکتای نظریه زمینه‌ای است که آن را از سایر رویکردهای کیفی متفاوت می‌کند و در تحلیل زمینه‌ای ضروری است (هود، ۲۰۰۷). در این پژوهش نیز محقق در برخی کدگذاری‌های محوری و یا طبقه‌بندی‌هایی که هنوز ابهاماتی وجود داشت، کوشید تا تفسیرها و استنباط‌های نظری را از این طریق بررسی نماید. هدف از نمونه‌گیری نظری تصفیة طبقات پدیدار شده، شناسایی محدودیت‌های آن‌ها، و ارتقای معنا و روشن‌سازی ارتباط طبقات با یکدیگر بود. همچنین شکاف بین طبقات نیز بررسی می‌شد. این کار برای پاسخگویی به سؤالات «چگونه» کمک می‌کرد و فراتر از پاسخگویی به سؤالات «چرا» بود.

به این ترتیب دو زن از زنان شرکت‌کننده انتخاب شدند. دلیل انتخاب این دو قدرت و سیالی کلامی آنان در انتقال مطالب بود. پس از ملاقات حضوری نتایج مستخرج از داده‌ها به آن‌ها ارائه شد. در اینجا هدف گسترش و تقویت تحلیل‌ها به کمک دیدگاه‌های آزمودنی‌ها در خصوص حوزه مورد مطالعه بود. مصاحبه دوم بین ۱۰ الی ۱۵ دقیقه زمان برد.

مصاحبه‌های انجام شده تکمیلی که با هدف روشن‌سازی طبقات و کدگذاری محوری انجام شد، مورد تحلیل قرار گرفت و مجدداً کدگذاری اولیه، محوری، و طبقه‌بندی انجام شد. یافته‌های تکمیلی حاوی نتایج جدیدی نبود و مؤید نتایج مستخرج در مرحله قبل بود.

نمودارها و خوشه‌بندی‌های نظری

چارمز (۲۰۱۴) معتقد است که نمودارها به پژوهشگر کمک می‌کند تا قدرت، حیطة، و جهت احتمالی طبقات در تحلیلش را درک کند و همچنین ارتباطات بین آن‌ها را بفهمد. بنابراین از همان آغاز تحلیل داده‌ها پژوهشگر از نمودارها برای ایجاد کدها و تشخیص ارتباط بالقوه آن‌ها استفاده کرد. این کار با تهیه فهرستی از کدها در برگه‌های جداگانه تحت عنوان یک طبقه آغاز شد. سپس خوشه‌های مستخرج از تحلیل داده‌ها به کمک ترسیم آن‌ها در مدل جای‌گذاری شد که در آن یک کد محوری به سایر کدها مرتبط می‌شد. به کمک یادداشت‌برداری و تحلیل مقایسه‌ای مداوم مدل پژوهشگران بیشتر اصلاح می‌شد که طبقات بالقوه، ویژگی‌ها، جهت مفاهیم و محل آن‌ها را مشخص می‌کرد. گرچه رسم نمودارها برای محقق به درک مفاهیم کمک کرد اما در شکل‌گیری نتایج و نتایج نهایی تغییری ایجاد نکرد.

ابزار پژوهش

۱. **مصاحبه نیمه‌ساختاریافته.** در این پژوهش به منظور گردآوری داده‌ها از مصاحبه نیمه-ساختاریافته از نوع متمرکز^۱ استفاده شد. این مصاحبه ذاتاً قابل انعطاف است و به‌عنوان مصاحبه‌ای شناخته می‌شود که به آرامی هدایت شده و گفتگویی یک‌جانبه است که در آن دیدگاه آزمودنی‌ها در خصوص تجارب فردی‌شان پیرامون یک موضوع، مورد توجه قرار می‌گیرد (چارمز، ۲۰۱۴). به منظور انجام مصاحبه، راهنمای مصاحبه‌ای آماده شد. گرچه بسیاری از این سؤالات از کلیه شرکت‌کنندگان پرسیده شد، اما با توجه به روش چارمز (۲۰۱۴) مصاحبه متمرکز طی انجام مصاحبه به مصاحبه‌گر اجازه می‌دهد تا گفتمان‌ها و عقاید حاکم بر مصاحبه را کشف و در خصوص آن سوالی طرح یا حذف گردد. مصاحبه‌های نیمه‌ساختاریافته به شکل فردی در یک دفتر خصوصی بدون حضور و مداخله دیگران در یکی از مراکز مشاوره انجام شد. مصاحبه‌ها بین ۶۰ تا ۱۲۰ دقیقه طول کشید و با اجازه شرکت‌کنندگان ضبط شده و توسط مصاحبه‌گر پیاده‌سازی شد. با توجه به اینکه محققین به دنبال فرایند دلزدگی زناشویی بودند تمایل داشتند بدانند این زنان از دوره پیش از ازدواج تا بعد از ازدواج چگونه زندگی کرده‌اند که دلزدگی بر آنان مستولی گشته است. از این رو سؤالات مصاحبه به شکل بازپاسخ برای رسیدن به این روند طراحی شد. از جمله سؤالات این مصاحبه می‌توان به این موارد اشاره کرد: «لطفاً قصه زندگی‌تان را از جایی که در خاطر دارید، بیان کنید؟ از شرایط خود و خانواده‌تان قبل از

¹ Intensive

ازدواج بگویند. داستان ازدواج‌تان از آشنایی تا ازدواج کامل، و نقش خانواده‌های‌تان را در این میان توضیح دهید. از دوره بعد از ازدواج بگویند؛ از همان اول تا به الآن که خسته و کلافه هستید، چه ماجراها و رویدادهایی را پشت سر گذاشتید؟». در نهایت داده‌های گردآوری‌شده پیاده‌سازی شد. این کار به آشناسازی محقق با داده‌ها کمک کرد. طبق نظر ماسون (۲۰۱۰) در راستای اهداف پژوهش در نظریه زمینه‌ای، مصاحبه‌ها بدون توجه به جنبه‌های بدنی و ملاحظات غیر کلامی و صرفاً با توجه به واژه‌های عبارت بیان‌شده نسخه‌برداری شد.

شیوه اجرا

در این پژوهش، پژوهشگر دانشجوی دکتری روانشناسی و علاقه‌مند به فرایندهای خانوادگی بود. و تحت نظر استاد راهنما که متخصص خانواده‌درمانی و پژوهش کیفی و استاد مشاوره که متخصص پژوهش کیفی و روان‌شناسی بود، مصاحبه‌های پژوهش با زنان دلزده را انجام داد.

ارزشمندی پژوهش

در مطالعات کیفی، پژوهشگر باید معیار ارزشمندی که شواهد مربوط به دقت در گردآوری و تحلیل داده‌ها را نشان می‌دهد، رعایت نماید. به این منظور طبق نظر لینکون و گوبا (۱۹۸۵) به منظور رسیدن به اعتبار یکی از ملاک‌های ارزشمندی این است که داده‌ها و تفسیرهای مطالعه در بطن حوادث و رویدادهای مطالعه باید زمینه‌بندی شوند نه سازه‌های شخصی پژوهشگر. به این منظور پس از تفسیر نهایی داده‌ها نتیجه نهایی تحلیل داده‌ها توسط برخی زنان شرکت‌کننده بررسی و تأیید شد. همچنین یک متخصص خانواده که در حوزه پژوهش کیفی تخصص داشت کل روند گردآوری تا تحلیل و نگاشتن تفاسیر را مورد نظارت و صحت روند پژوهش و تحلیل را مورد تأیید قرار داد. یکی دیگر از معیارهایی ارزشمندی طبق نظر لینکون و گوبا (۱۹۸۵) که در این مطالعه نیز بررسی شد، قابلیت انتقال مفاهیم مستخرج بود به نحوی که قضاوت بیرونی امکان‌پذیر گردد. این کار به کمک رسم نمودارهای نهایی و تأیید سه متخصص خانواده‌درمانی در دانشگاه بررسی و تأیید شد. در نهایت مدل نظری به بسته آموزشی تبدیل شده و در یک پژوهش آموزشی اثربخشی بسته آموزشی مستخرج از آن بررسی شد که نتایج مؤید اثربخشی بسته مستخرج از مدل در بهبود متغیرهای خانوادگی بود. به این ترتیب ارزشمندی مدل نظری مورد تأیید قرار گرفت.

یافته‌ها

نتایج تحلیل داده‌ها به روش چارمز (۲۰۱۴) با عبور از مراحل که پیشتر اشاره شد، به تدوین یک مدل نظری انجامید که در شکل شماره (۲) آمده است. همچنین جدول شماره (۲) کد-بندی‌های باز، محوری و مقوله یا مفهوم اصلی در خصوص چرایی دلزدگی و جدول شماره (۳) کدبندی‌های باز، محوری و مقوله یا مفهوم اصلی را در زمینه چگونگی کنار آمدن با دلزدگی و بقای خانواده نشان می‌دهد.

جدول ۲. علل دلزدگی بر اساس کدهای باز محوری و طبقات مستخرج از داده‌ها

طبقه	کد محوری	کدبندی فاز
طبقه علل قبل از ازدواج دلزدگی	شرایط خانوادگی	داشتن خانواده فروپاشیده فوت مادر آشفتگی روابط والدین باورهای واقع‌بینانه
	باورهای مربوط به ازدواج	باورهای بیش از اندازه بدبینانه باورهای بیش از اندازه خوش‌بینانه پیروی افراطی از آداب و سنن سازش با مشکلات هیجان‌مداری
	خرانه ضعیف مقابله با مشکلات	داشتن مادر وسواسی به هنگام ازدواج پایگاه اقتصادی اجتماعی پایین نداشتن پدر هنگام ازدواج نداشتن مادر به هنگام ازدواج
		هیجان‌زدگی مثبت هیجان‌زدگی منفی بی‌هیجانی
طبقه علل حین ازدواج	مشکلات موجود در خانواده به هنگام ازدواج	اجبار مستقیم برای ازدواج اخبار غیرمستقیم برای ازدواج ناتوانی مرد برای مسئولیت‌پذیری اعتیاد مرد
	بی‌نظمی هیجانی حین ازدواج	بی‌اعتقادی مرد به مشاوره وابستگی مرد به مادر وجود ویژگی‌های زنانه در مرد تفاوت شخصیت زن و شوهر
علل پس از ازدواج دلزدگی	مشکلات درون روانی زنان و مردان پس از ازدواج	

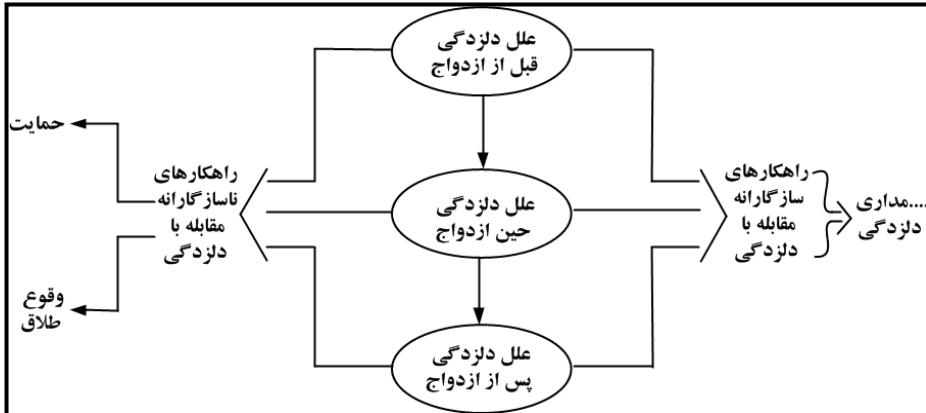
کد محوری	کدبندی فاز	طبقه
	پرخاشگری فیزیکی مرد	
	عدم ثبات مرد	
	بی‌توجهی به نیازهای عاطفی زن	
	لجبازی زن	
	گذشته‌نگری زن	
	اطاعت‌پذیری بیش از اندازه	
	واکنش هیجانی به مسائل زناشویی	
	بی‌تفاوتی زن	
	سرد بودن زن	
	زودرنجی زن	
	خیانت مرد به زن	
	بارداری ناخواسته	
علل خانوادگی پس از ازدواج	مداخله خانواده همسر	
	داشتن فرزند مریض	
	ناباروری	
	آتش گرفتن جهیزیه	
علل برون‌خانوادگی	نداشتن خانه	
	دور بودن محل کار شوهر	

جدول ۳. کدبندی بازی محوری و طبقه‌بندی چگونگی کنار آمدن با دلزدگی

کدهای باز	کد محوری
اغماض منفی	راه‌های خطرناک
خیانت	
قطع ارتباط روانی با همسر	ساز و کارهای سازش‌کارانه
قطع ارتباط با خانواده همسر	اجتنابی
توجه به خانواده همسر خوب	
توجه به فرزندان خوب	توجه به نقاط قوت زندگی
توجه به رفاه دیگری	
حمایت در مقابل خانواده	
کمک کردن در کارهای خانه	ساز و کارهای سازگارانه
رسیدگی همسر به فرزندان	
قوی بودن	توجه به نقاط قوت فرد
مهربان بودن	

رفتن به دنبال هنرآموزی
نزدیک شدن به خدا
بهبود زندگی فرزندان
توسعه امکانات
راه‌اندازی کسب و کار

توجه به پتانسیل‌های رشدی



شکل ۲. مدل نظری مستخرج از تحلیل داده‌ها در پاسخگویی به سؤال چرایی دلزدگی و چگونگی کنار آمدن با آن

بحث و نتیجه‌گیری

هدف از پژوهش حاضر تدوین نظریه‌ی روند دلزدگی زناشویی در بین زنان متأهل بود که به روش نظریه‌ی زمینه‌ای در شهر اصفهان انجام شد. نتایج نشان داد که چرایی خرده تجارب شامل سه طبقه از علل بود: علل دلزدگی قبل از ازدواج (با کدهای محوری باورهای مربوط به ازدواج، شرایط خانوادگی قبل از ازدواج، خزانه‌ی ضعیف مقابله با مسائل زندگی)، علل دلزدگی حین ازدواج (با کدهای محوری مشکلات موجود در خانواده به هنگام ازدواج، بی‌نظمی هیجانی به هنگام ازدواج، و داشتن اجبار در ازدواج)، و علل دلزدگی پس از ازدواج (با کدهای محوری علل درون-روانی زن و مرد، فشارهای خانوادگی، خزانه‌ی ضعیف مقابله با مسائل زندگی متأهلی)، و چگونگی روند دلزدگی شامل دو نوع سازوکار بود که عبارت بودند از: سازوکارهای سازگارانه (با کدهای محوری توجه به نکات مثبت زندگی متأهلی، توجه به توانایی‌های بالقوه، توجه به نکات مثبت همسر) و سازوکارهای ناسازگارانه (با کدهای محوری راه‌حل‌های خطرناک و راه‌حل‌های اجتنابی).

تاکنون پژوهش منتشرشده‌ای به شکل‌دهی الگوی نظری دلزدگی نپرداخته است که بتوان این نظریه‌ها و یا همسویی یا ناهم‌سویی نتایج این پژوهش‌ها را با هم مقایسه نمود. اما نظریه‌های موجود در حوزه خانواده که سایر مفاهیم نظری را شکل داده‌اند هر کدام علی‌مختلف و سازوکارهایی گوناگون را برای مشکلات خانوادگی طرح کرده‌اند. به‌عنوان نمونه، نظریه ساختاری مینوچین عدم مرزهای شفاف و روشن بین اعضای خانواده و نبود سلسله‌مراتب قدرت را به‌عنوان علت، و مثلث‌سازی را به‌عنوان سازوکار ایجاد آسیب خانوادگی مطرح می‌کند. جی‌هی‌لی مبدع نظریه راهبردی نیز استفاده از راهبردهای نافرجام برای حل مشکلات خانوادگی و ناتوانی برای حل مسئله مؤثر را به‌عنوان علت آسیب‌های خانوادگی مطرح می‌نماید. بوئن در نظریه بین‌نسلی خود، اضطراب اعضای خانواده یا یکی از اعضای آن را در کنار عدم تمایز خود به‌عنوان مهم‌ترین علت آسیب مطرح می‌کند (گلدنبرگ و گلدنبرگ، ۲۰۱۲). به نظر می‌رسد در نظریه حاضر نیز برخی از ابعاد با این نظریه‌ها همپوشانی دارد و البته برخی از ابعاد آن متفاوت است؛ گویی نظریه حاضر به نظر جامع‌تر و چند بعدی‌تر می‌آید.

نتایج پژوهش حاضر نشان می‌دهد مفاهیم گوناگون موجود در نظریه‌های دیگر با ترکیب‌بندی دیگری در این نظریه جای گرفته‌اند؛ هر چند که مفاهیمی نو نیز در سطوح اولیه شکل‌گیری نظریه از جمله کدبندی‌های اولیه شکل گرفته‌اند. در کل آنچه این نظریه زمینه‌ای آشکار می‌کند آن است که ابتلا به دلزدگی زناشویی یک رویداد زناشویی نیست بلکه سال‌ها قبل از ازدواج شروع به شکل‌گیری کرده و عوامل مختلف همچون زنجیری پیوسته به دنبال هم در بافت نامناسبی از زندگی متأهلی به بروز و ظهور دلزدگی زناشویی می‌انجامند.

روند دلزدگی زناشویی نشان داد این زنان در خانواده‌هایی رشد یافته بودند که فضای حاکم بر آن شرایط را ابتلا به دلزدگی فراهم کرده است، از جمله فوت مادر «وقتی من دوازده سالم بود درست در زمان شروع بلوغم مادرم سرطان گرفت. مادرم فوت کرد و من در بدترین شرایط تنها شدم»، داشتن خانواده فروپاشیده «یادم نمی‌آید کودکی کرده باشم و از کودکیم چیزی که می‌آید توی ذهنم اینه که به خاطر اونکه مامانم از بابام جدا شده بود، وضع مالی خوبی نداشتم»، تعارضات والدینی «بابام خیلی جوشی و بداخلاق بود و همیشه با مامانم دعوا می‌کرد». کد محوری دیگر در این طبقه خزانه ضعیف راهبردهای مقابله با مشکلات زندگی بود که نشان می‌داد این زنان در دوران تجرد در خانواده‌هایی زندگی می‌کردند که روش‌های مناسبی برای مقابله با مشکلات زندگی نیاموخته‌اند. برای مثال تبعیت افراطی از آداب و سنن: «نو فامیل ما رسم بود ازدواج باید از فامیل باشه و ازدواج با غریبه را بد می‌دونستند. می‌گفتند مردم پشت سرمون حرف می‌زنند می‌گن حتماً دخترشون عیبی دارند که پسرشون از غریبه زن می‌گیرند

و بیشتر ازدواج‌ها فامیلی بود و خیلی معمولی»، «زندگی ما همراه مشکلات (خاص) خودش بود نمی‌شد گفت راضی بودن (پدر و مادر) ولی با مشکلات کنار می‌ومدند تقریباً می‌شه گفت مشکلات را جزئی از زندگی می‌دونستن و با اون‌ها کنار می‌ومدن»، هیجان مداری: «فکر می‌کنم این عصبی بودن و حساس بودن پدر که به صورت ژنتیکی به ما هم رسیده واسه ما خیلی مسئله‌ساز شد. اینکه پدرم عصبی بود ما هم عادت کردیم که هر چیز بر وفق مرادمون نباشه سریع عصبی بشیم و بهم بریزیم».

کد محوری دیگر در این طبقه باورهای ازدواج در بین این زنان بود و نشان می‌داد این زنان قبل از ازدواج در خصوص زندگی مشترک باورهایی داشتند که باعث می‌شد تا با قالب ذهنی خاصی به ازدواج کنند. این باورها باعث می‌شد تا به سه حالت به ازدواج نگاه کنند: بدبینانه «توی مجردی فکر می‌کردم ازدواج فقط دعوی مادر شوهر و عروسه و گرفتاری‌های خاص خودش»، خوش‌بینانه «ازدواج برام مساوی بود با خوشبختی و رسیدن به آرزوهایم و رویایی فکر می‌کردم. من خیلی با رویاهام زندگی می‌کردم»، و واقع‌بینانه «من دختر رمانتیکی نبودم و به ازدواج منطقی فکر می‌کردم. ملاکم برای ازدواج دوست داشتن بود و به ازدواج واقع‌بینانه فکر می‌کردم، تفاهم و درک متقابل برایم مهمتر از مادیات بود». هر کدام از این سه باور باعث می‌شد تا این زنان در انطباق با شرایط خانوادگی و پذیرش آن دچار مشکل شوند. باور واقع‌بینانه به این دلیل مشکل‌ساز می‌شد که این زنان در دوران مجردی فکر می‌کردند که به ازدواج منطقی نگاه می‌کنند اما در واقع به علت ناآشنایی با ازدواج و شرایط خانواده این باورها منطبق با افت‌وخیزهای خانوادگی نبود.

طبقه بعدی علل حین ازدواج بود که شامل سه کد محوری بود: مشکلات خانوادگی حین ازدواج که نشان می‌داد این زنان قصه ازدواج پرتلاطم‌تری را تجربه کرده‌اند. برای مثال داشتن مادر مبتلا به بیمار روانی «در خانواده پر از آشوب و پرسر و صدایی بزرگ شدم در همان کودکی متوجه وسواس مادرم شدم. مادرم عصبی و وسواس بود. مرتباً به خاطر اشتباه‌کاری مرا کتک می‌زد. ازدواج را راه خلاصی از دست مادرم می‌دانستم»، پایگاه اقتصادی اجتماعی پایین، نداشتن پدر هنگام ازدواج، و نداشتن مادر.

بی‌نظمی هیجانی یکی دیگر از کدهای محوری در طبقه علل حین ازدواج بود که نشان می‌داد هیجانات این زنان متناسب با یک تصمیم‌گیری مهم نبوده است. آنان یا هیجان‌زدگی مثبت داشتند یا هیجان‌زدگی منفی و یا کلاً هیچ‌گونه هیجان مثبت یا منفی را تجربه نکرده و کاملاً ماشینی و مکانیکی به ازدواج نگاه کرده بودند. این نحوه از تجربه هیجانی حین ازدواج نشان می‌دهد که آنان به علت این وضعیت نتوانسته‌اند به شیوه مناسب همسر آینده خود را

ارزیابی نمایند. برای مثال مریم می‌گوید: «۱۴ سالم بود که پسرعمویم عاشقم شد، اون ۱۷ سالش بود به من نامه داد و نوشته بود دوستت دارم، منم چون بابام بد اخلاقی می‌کرد و محبت نمی‌دیدم از نامه پسرعموم خوشم اومد و بهش نامه دادم منم دوستت دارم.»

یکی از کدهای محوری در طبقه شرایط حین ازدواج، ازدواج اجباری بود. اجبار در ازدواج یا مستقیم توسط یکی از اعضای خانواده تحمیل شده بود و یا به‌طور غیرمستقیم به علت شرایط پیش آمده به فرد تحمیل می‌شد. برای مثال یکی از شرکت‌کنندگان می‌گوید: «مادرم فوت کرده بود احساس تنهایی می‌کردم و فکر می‌کردم اگر ازدواج کنم اوضاعم خوب می‌شود.»

طبقه بعدی که از تحلیل داده‌ها استخراج شد شرایط پس از ازدواج بود که علل پس از ازدواج را برای رسیدن به مرحله دلزدگی موجب می‌شود. این طبقه حاوی کدهای محوری‌هایی بود که نشان می‌داد علل دلزدگی پس از ازدواج دارای ابعاد متفاوت است. بخشی از این علل مربوط به علل درون‌روانی زنان و مردان است؛ به این معنا که ریشه علل دلزدگی بعد از ازدواج بر طبق گفته‌های زنان و آنچه از زندگی‌شان واگویی کرده بودند یا در وجود خود زن و یا در وجود همسرشان قرار داشت. برای مثال آنان بیان کردند که در همسران‌شان صفاتی همچون بی‌مسئولیتی، بی‌اعتقادی مرد به مشاوره، وابستگی به مادر، نداشتن قدرت ریسک کردن، پرخاشگری فیزیکی، اعتیاد و عدم ثبات و در زنان ویژگی‌هایی چون سرد بودن و زودرنجی باعث شکل‌گیری دلزدگی شده بود. در عین حال در این کد محوری ویژگی‌هایی همچون تفاوت‌های شخصیتی و نشان دادن واکنش‌های افراطی به مشکلات زناشویی از جمله مسائل درون‌روانی بود و در عین حال هر دو طرف به نحوی این مشکلات را داشتند برای مثال عاطفه می‌گوید: «من بسیار عجول و عصبی هستم و اون (همسر) خیلی دیر و با حوصله کارها را انجام می‌دهد.»

فشارهای خانوادگی بعد از ازدواج کدهای محوری مستخرج دیگری در طبقه علل پس از ازدواج بود که نشان می‌داد این زنان با فشارهای واقعی زندگی روبه‌رو می‌شوند که نشأت گرفته از خانواده‌هاست و آنان قادر به مدیریت‌شان نیستند، مانند خیانت مرد به زن، مداخله خانواده همسر، تبعیض‌های خواهر برادری در خانواده همسر: «در سال ۹۴ ما بچه‌دار شدیم. حتی نیومدن به پسرمون سر بزند و تبریک بگن، ولی بچمون سه هفته قبل از تولد از دنیا رفت. یک سال بعد رفتند خونه اون پسرشون و کادو بردن یک ماه موندند چون بچه‌دار شده بودند. موقع تولدش هم یک ماه اونجا بودند. وقتی همسر شکایت می‌کرد می‌گفتند شما حسودیتون

میشه». همچنین داشتن فرزند بیمار، ناباروری و بارداری ناخواسته از جمله موضوعاتی بود که این زنان تجربه کرده بودند.

یکی از کدهای محوری در طبقه علل دلزدگی بعد از ازدواج، فشارهای برون خانوادگی بود که به مشکلاتی اشاره داشتند که به افراد و یا سیستم خانواده مربوط نمی‌شد بلکه با رویدادها، شرایط اجتماعی و اقتصادی خاص مرتبط بود، از جمله آتش گرفتن جهیزیه «شب عروسی خبر دادند خونه‌مون آتیش گرفته. معلوم نشد چرا. ولی من دو روز تو بیمارستان بستری شدم و همین باعث شد دو سال مجبور بشم برم خونه مادر شوهرم زندگی کنم». نداشتن خانه و دور بودن محل شغل همسر.

همچنین ضمن تحلیل داده‌ها به روش چارمز (۲۰۱۴) مشخص شد که این زنان چگونه با دلزدگی کنار می‌آیند و بقای خانواده ادامه می‌یابد. در واقع محققان با سازوکارهایی مواجه شدند که نشان می‌داد علی‌رغم وجود دلزدگی در خانواده، این زنان همچنان به حفظ خانواده مصر هستند. این سازوکارها در دو طبقه سازوکارهای سازش کارانه و سازگارانه دسته‌بندی می‌شوند. روش‌های سازش کارانه در مجموع بازتابنده سازوکارهایی بود که نشان می‌داد زنان بدون تغییر در احساس دلزدگی دست به رفتارهای پرخطر و یا راه‌حل‌های منفعلانه برای کنار آمدن با دلزدگی می‌کنند. این‌گونه سازوکارها می‌توانست در بلندمدت به بدتر شدن اوضاع منجر گردد و به انسجام خانواده آسیب وارد کند. این طبقه حاوی دو کد محوری بود که نشان می‌داد سازوکارهای مورد استفاده در این طبقه انطباق‌پذیری غیرمتعادل را در پی دارد که به دو بی‌قید و بند و یا سخت و دشوار تقسیم می‌شد. این نکته بدان معنا است که در نحوه انطباق سخت‌گیرانه، شرایط بدون انجام عمل مؤثر پذیرفته می‌شود و در حالت انطباق بی‌قید و بند انطباق زنان به نحوی است که خانواده به سوی فروپاشی می‌رود. دو کد محوری در این طبقه عبارت بودند از: راه‌حل‌های خطرناک و اجتنابی. کد محوری راه‌حل‌های خطرناک نشان می‌داد زنان به هنگام مزمن شدن دلزدگی نسبت به شرایط موجود دو حالت را در پیش می‌گیرند. آن‌ها یا شرایط موجود را نادیده می‌گرفتند و یا به دنبال جایگزینی در خارج از رابطه بودند. برای مثال «یه روز رفتم معازة برادر زن داداشتم. پارچه‌فروشی داره یه صندلی گذاشت نشستم و شروع کردیم به حرف زدن با همدیگه. از اونجا بود که ارتباطمون شروع شد. هفته‌ای چند بار می‌رم میبینمش، دیگه شوهرم برام مهم نیست. بهش کاملاً سرد شدم. اعتراض می‌کنه ولی من محل نمی‌ذارم». دسته دوم راه‌حل‌ها از نوع اجتنابی بودند که نشان می‌داد زنان به هنگام مزمن شدن دلزدگی نسبت به شرایط موجود گاهی دست به قطع ارتباط روانی یا ارتباط بین‌فردی می‌زنند که در نهایت منجر به حل دلزدگی نمی‌شود و فقط زندگی خانوادگی بدون اصلاح ادامه

می‌یابد. این کد محوری شامل کدهای بازی همچون اغماض منفی «نازگی متوجه شدم همسرم با کسی ارتباط گرفته، من به روم نمی‌آیم، برام مهم نیست آخر هفته‌ها دست بچه‌ها را می‌گیرم میام/صفهان»، قطع ارتباط روانی با همسر و قطع ارتباط با خانواده همسر می‌شد.

همان‌گونه که پیش از این اشاره شد طبقه مستخرج دیگر از تحلیل داده‌ها در خصوص چگونگی ادامه زندگی زناشویی علی‌رغم دلزدگی، سازوکارهای سازگاران بود. این طبقه نشان می‌دهد زنان متأهل برای ادامه زندگی زناشویی به‌رغم وجود دلزدگی از سازوکارهایی استفاده می‌کنند که رضایت زناشویی آنان را افزایش می‌دهد و موجب افزایش تاب‌آوری آنان می‌شود، و به آن‌ها کمک می‌کند تا مسیر دشوار را ادامه بدهند. این طبقه شامل سه کد محوری بود: توجه به نقاط قوت زندگی، توجه به نقاط قوت مرد و توجه به ظرفیت‌های رشدی بود. توجه به نقاط قوت زندگی نشان می‌داد گرچه برخی ویژگی‌های زندگی زناشویی آن‌ها را به سوی دلزدگی کشانده اما باعث می‌شود که میل به طلاق در آنان رشد نکند و زندگی زناشویی را نسبت به جدایی بهتر بدانند. از جمله می‌توان به این موارد اشاره کرد: توجه به خانواده خوب همسر، توجه به فرزندان خوب، توجه به رفاه زندگی، حمایت همسر از زن در مقابل خانواده‌اش، رسیدگی همسر به فرزندان، مهربان بودن، کمک کردن در کارهای خانه و تکیه‌گاه مناسب بودن بودن مرد.

همان‌گونه که اشاره شد در طبقه راه‌حل‌های سازگاران توجه به پتانسیل‌های موجود و بهره‌برداری از آن‌ها بود که باعث می‌شد دلخوشی‌هایی برای زنان به وجود آید تا بتوانند دلزدگی زناشویی را تحمل کنند. این کد محوری شامل کدهای باز زیر بود: رفتن به دنبال هنرآموزی، نزدیک شدن به خدا، توسعه امکانات، بهبود زندگی فرزندان، راه‌اندازی کسب‌وکار.

تحلیل‌های کیفی به روش چارمز (۲۰۱۴) حاکی از تعریف خاصی از دلزدگی شد. طبق این تعریف دلزدگی عبارت است از: تجارب و حالات رفتاری، هیجانی، و فکری ناشی از تعارض-های مزمن و حل‌نشده بین زوج که ناشی از ناتوانی خود فرد، همسرش و یا شرایط نامناسب زندگی است و باعث می‌گردد تا رفتارها، افکار و هیجانات زنان را به سوی همسرگریزی سوق دهد اما با دو نوع سازوکار سازش‌کارانه و یا سازگاران با آن روبه‌رو می‌شوند که راه‌حل‌های سازش‌کارانه می‌تواند فرد را به سوی طلاق و خیانت هدایت کند و راه‌حل‌های سازگاران باعث حفظ خانواده و امید و خوش‌بینی در فرد می‌گردد.

این پژوهش محدودیت‌هایی نیز داشت، همچون محدودیت در دستیابی به تجارب کسانی که در زندگی روزمره شاهد زندگی این زنان در زمینه‌ی نحوه رویارویی آنان با مسائل زندگی

متأهلی بودند، همچنین امکان بررسی تفاوت‌های این زنان با توجه به سن و پایگاه اقتصادی و اجتماعی به علت محدودیت حجم نمونه وجود نداشت.

در کل به نظر می‌رسد با توجه به رعایت نکات دقیق در فرایند اجرا و تحلیل پژوهش این مدل نظری به فهم عمیق‌تر دلزدگی کمک کرده و بخشی از واقعیات زندگی این زنان را روشن می‌سازد اما برای دستیابی به نتایج دقیق‌تر اثربخشی این مدل نظری به شکل آموزشی در پژوهشی دیگر بررسی شد و نتایج آن نشان داد بسته آموزشی مستخرج از این نظریه زمینه‌ای در بهبود کیفیت متغیرهای خانوادگی موثر است که در این گفتار مجال بسط و شرح نتایج آن امکان‌پذیر نبود. پیشنهاد می‌شود سایر پژوهشگران علاقمند به این حوزه از یافته‌های این پژوهش بهره ببرند و درمانگران از فنون و راهبردهای آن برای کاهش دلزدگی زناشویی استفاده کنند.

موازین اخلاقی

پیروی از اصول اخلاق پژوهش

در این پژوهش موازین اخلاقی شامل اخذ رضایت آگاهانه، تضمین حریم خصوصی و رازداری حین مصاحبه رعایت شد. با توجه به شرایط و زمان انجام مصاحبه ضمن تأکید بر محرمانه بودن فایل ضبط شده، شرکت‌کنندگان در مورد خروج از پژوهش مختار بودند.

سپاسگزاری

برخود لازم می‌دانیم از کلیه کسانی که ما را در انجام این پژوهش یاری رساندند تشکر و قدردانی به عمل آوریم.

مشارکت نویسندگان

این مقاله برگرفته از رساله دکتری نویسنده اول در رشته مشاوره توسط معاونت پژوهشی دانشکده علوم تربیتی و مشاوره دانشگاه آزاد اسلامی واحد اصفهان (خوراسگان) است. نویسنده اول در طراحی، گردآوری، و تحلیل آماری داده‌ها و نهایی‌سازی، نویسنده دوم در روش‌شناسی و مفهوم‌سازی و نویسنده سوم در تحلیل آماری داده‌ها و ویراستاری نهایی نقش داشتند.

تعارض منافع

بنا بر اظهار نویسندگان، این مقاله حامی مالی و تعارض منافع ندارد.

منابع

- زارعی، سلمان. (۱۳۹۸). نقش واسطه ای خودتمایز یافتگی در رابطه بین تاب‌آوری با دلزدگی زناشویی در زنان متأهل. *مجله روانشناسی و روانپزشکی شناخت*. ۶(۲): ۶۲-۷۳. [پیوند]
- عسگری، امین، و گودرزی، کورش. (۱۳۹۷). اثربخشی طرحواره‌درمانی هیجانی بر دلزدگی زناشویی زوجین در آستانه‌ی طلاق. *مجله مطالعات ناتوانی*. ۸: ۵۵-۵۵. [پیوند]
- کیانی چلمردی، احمد رضا، اسدی شیشه‌گران، سارا، اسماعیلی قاضی ولویی، فریبا، و زوار، مجید. (۱۳۹۵). پیش‌بینی دلزدگی زناشویی بر اساس ابرازگری هیجانی و اسنادهای زناشویی در افراد متأهل مراجعه‌کننده به مراکز بهزیستی شهر اردبیل. *فصلنامه علمی پژوهش‌های مشاوره*. ۱۵(۵۹): ۷۵-۵۸. [پیوند]
- گنجی، مهدی. (۱۳۹۲). *روانشناسی کودکان استثنایی بر اساس DSM-5*. چاپ اول، تهران: انتشارات ساوالان. [پیوند]
- Alsawalqa, R. O. (2019). Marriage Burnout: When the Emotions Exhausted Quietly Quantitative Research. *Iranian Journal of Psychiatry and Behavioral Sciences*, 13(2). [Link]
- Birks, M., & Mills, J. (2015). *Grounded theory: A practical guide*. Sage. [Link]
- Charmaz, K. (2000). Constructivist and objectivist grounded theory. In Denzin, N. & Lincoln, Y. (Eds.), *Handbook of Qualitative Research*, Second Edition (Second, pp. 509-536). Thousand Oaks, CA: Sage. [Link]
- Charmaz, K. (2014). *Constructing grounded theory*. sage. [Link]
- Clarke, A. E. (2007). *Feminisms, grounded theory, and situational analysis*. na. [Link]
- Everard, K. B., Morris, G., & Wilson, I. (2004). *Effective school management*. Sage. [Link]
- Goldenberg, H., & Goldenberg, I. (2012). *Family therapy: An overview*. Cengage learning. [Link]
- Hirschfeld, R., Smith, J., Trower, P., & Griffin, C. (2005). What do psychotic experiences mean for young men? A qualitative investigation. *Psychology and Psychotherapy: Theory, Research and Practice*, 78(2), 249-270. [Link]
- Holton, J. A. (2008). Grounded theory as a general research methodology. *The grounded theory review*, 7(2), 67-93. [Link]
- Hood, J. C. (2007). Orthodoxy vs. power: The defining traits of grounded theory. *The Sage handbook of grounded theory*, 151-164. [Link]

- Lincon, Y. S., & Guba, E. G. (1985). *Naturalistic inquiry*. Beverly Hills, California: SAGE Publication. [[Link](#)]
- Liu, J., Wang, Y., & Jackson, T. (2017). Towards explaining relationship dissatisfaction in Chinese dating couples: Relationship disillusionment, emergent distress, or insecure attachment style?. *Personality and Individual Differences*, 112, 42-48. [[Link](#)]
- Maher, P. J., Igou, E. R., & van Tilburg, W. A. (2019). Disillusionment: a prototype analysis. *Cognition and Emotion*, 1-13. [[Link](#)]
- Maslach, C. (1982). Understanding burnout: Definitional issues in analyzing a complex phenomenon. *Job stress and burnout*, 29-40. [[Link](#)]
- Maslach, C. (2003). *Burnout: The cost of caring*. Ishk. [[Link](#)]
- Maslach, C., & Leiter, M. P. (2006). Burnout. *Stress and Quality of Working Life: Current Perspectives in Occupational Health*, 37, 42-49. [[Link](#)]
- Maslach, C., Jackson, S. E., Leiter, M. P., Schaufeli, W. B., & Schwab, R. L. (1986). *Maslach burnout inventory* (Vol. 21, pp. 3463-3464). Palo Alto, CA: Consulting psychologists press. [[Link](#)]
- Mason, M. (2010, August). Sample size and saturation in PhD studies using qualitative interviews. In *Forum qualitative Sozialforschung/Forum: qualitative social research* (Vol. 11, No. 3). [[Link](#)]